

نقش زنان در انتقال سرمایه انسانی در ایران

تعلق خاطر مجددی که در ده سال گذشته نسبت به موضوع رشد اقتصادی پدید آمده است، مسئله اهمیت سرمایه انسانی در رشد اقتصادی را بار دیگر در مرکز توجهات قرار داده است. بسیاری از محققان بر اهمیت نقش آموزش و توانایی های انسانی در رشد پایدار تأکید کرده اند^۱. بر خلاف سرمایه های مادی، انباشت سرمایه های انسانی فقط به افزایش ذخایر وابسته نیست، بلکه به انتقال این ذخایر از نسلی به نسل دیگر نیز بستگی دارد. همانطور که کشورهای مختلف در زمینه پس انداز و سرمایه گذاری رفتارهای متفاوتی دارند، از حیث امکانات سوادآموزی و همچنین شیوه ای که از طریق آن جوانان خود را آموزش می دهند نیز مشابه نیستند. هر چند بخش اعظم وظیفه انباشت ذخایر انسانی بردوش دولت است، اما خانواده ها تأثیر عمده ای در زمینه های تغذیه، بهداشت و آموزش می گذارند و از این رو نقشی کلیدی را در انتقال سرمایه های انسانی از نسلی به نسل دیگر ایفا می کنند. به این اعتبار، مطالعه وضعیت خانوار اطلاعات ارزنده ای را در زمینه انتقال سرمایه انسانی از نسلی به نسل دیگر و نیز در پیوند با رشد اقتصادی در اختیار می گذارد.

تحقیقاتی که در زمینه اقتصاد خانوار انجام شده، نشان می دهد که جنسیت نقش مهمی در تخصیص امکانات درون خانوار ایفا می کند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، محققان به ارتباط میان جنسیت با تغذیه، بهداشت و آموزش کودک پی برده اند. بحث نقش جنسیت در مورد ایران به ویژه با توجه به تغییر جایگاه زنان پس از انقلاب از اهمیت بسیاری برخوردار است. انگیزه اولیه من

برای انجام تحقیق حاضر از مطالعه ارقامی ناشی شد که تأثیر زیاد و در عین حال نامتقارن میزان تحصیل والدین را بر موفقیت های تحصیلی فرزندان دختر و پسرشان نشان می داد.^۲ تحقیقات بسیاری وجود دارد که نشان می دهد نقش تحصیل مادران بر وضعیت تحصیلی فرزندان بیشتر از پدران است و نیز آنکه تأثیر مادران بر دختران و پدران بر پسران بیشتر است. این عدم تقارن نتایج زیادی بر انتقال آموزش از نسلی به نسل دیگر دارد. به عنوان مثال اگر مادران معلم های بهتری برای فرزندانشان باشند، باید انتظار داشته باشیم که سطح تحصیل زنان نقش مهم تری در رشد اقتصادی داشته باشد. به ویژه می بایست به این نتیجه برسیم که کوچک بودن اندازه خانوار که به زنان فرصت رسیدگی بیشتر به هر فرزند را می دهد، منافع باز هم بیشتری را برای رشد به همراه دارد.

در این مقاله از داده های جمع آوری شده توسط مرکز آمار ایران در سال ۱۳۶۶ از ۱۲ تحقیق جامع خانوار شهری و روستایی استفاده شده است. این تحقیق ها را با هدف درک ارتباط میان تحصیل والدین و آموزش فرزندان و نیز نقش جنسیت در ارتباط آموزشی ای که میان والدین و فرزندان وجود دارد، مورد بررسی قرار دادم.

در بخش دوم مقاله، اهمیت جنسیت در آموزش و رشد را مورد بحث قرار داده ام؛ بخش سوم به ارتباط میان جنسیت و آموزش در ایران اختصاص دارد؛ بخش چهارم به بحث نظری و تبیین الگوهای تجربی خواهد پرداخت. در پایان مقاله به توصیف داده ها و نتایج تجربی به دست آمده اختصاص خواهد یافت.

تفاوت های جنسیتی و رشد اقتصادی

برخی از محققان بر این نظرند که «آموزش دختران به احتمال قوی پر منفعت ترین سرمایه گذاری ها در کشورهای در حال توسعه است»^۳. آموزش زنان به انحاء مختلف به رشد اقتصادی یاری می رسانند. تحقیقات آماری نشان می دهد که آموزش مادران باعث بهبود آموزش، تغذیه و بهداشت کودکان می شود. علاوه بر این، تحقیقات نشان داده اند که هر چه میزان تحصیل مادران بالاتر باشد، هم تعداد فرزند کمتر است و هم کیفیت زندگی این فرزندان بهتر خواهد بود.

بر طبق آخرین آمار بدست آمده و تحقیقات انجام شده^۴، ارتباطی میان رشد و برابری جنسیتی در زمینه آموزش وجود دارد (رجوع کنید به جدول ۱). علاوه بر تأیید این واقعیت که هر چقدر کشوری پیشرفته تر باشد، نابرابری های جنسیتی در آن کمتر است، این ارقام نشان می دهد که میزان رشد، بر کم کردن این نابرابری ها تأثیر دارد. از میان کشورهای در حال توسعه، در کشورهای آفریقای سیاه که در دو دهه گذشته رشد بسیار ناچیزی داشته اند یا اصلاً رشدی نداشته اند، بر میزان نابرابری های جنسیتی افزوده شده است. در شرق آسیا و اقیانوسیه که رشد از هر جای دیگری چشمگیرتر بوده است، از این نابرابری ها به مراتب کاسته شده است و در خاورمیانه و شمال آفریقا که رشد مختصری داشته اند، این

نابرابری ها دست نخورده باقی مانده اند.

لازم به تذکر است که نابرابری های جنسیتی در زمینه آموزش در خاورمیانه و شمال آفریقا، علیرغم این واقعیت که دسترسی به آموزش در فاصله سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ گسترش بسیاری داشته است، ثابت مانده اند؛ و به عنوان مثال متوسط سال های آموزش برای افراد بالای ۲۵ سال از ۱ به ۳٫۵ افزایش یافته است. در حالی که در شرق آسیا و اقیانوسیه که از نابرابری های جنسیتی در زمینه آموزش کاسته شده است، این رقم از رشد کمتری برخوردار بوده است، یعنی از ۲٫۳ سال به ۵٫۲ سال تغییر یافته است.

نابرابری های جنسیتی در ایران

انقلاب اسلامی تبیین مجددی از نقش زن در جامعه را به دست داد. اسلامی کردن جامعه با ایجاد محدودیت هایی در زمینه شغلی برای زنان و نیز جداسازی بسیاری از فضاهای عمومی -به ویژه مدرسه- و توقف برنامه تنظیم خانواده همراه بود^۵. مهم ترین محدودیت ها، آن دسته از محدودیت های قانونی -مانند ممنوعیت قاضی شدن زنان- نیستند، بلکه آن دسته از محدودیت هایی هستند که بدون آنکه از پشتوانه قانونی برخوردار باشند به تضییق حقوق زنان می انجامند. به عنوان مثال جداسازی مدارس و ترجیح این امر که معلمان زن به شاگردان دختر درس بدهند و نیز پایین آمدن سن ازدواج برای دختران به آموزش دختران لطمه زده است. علاوه بر آن فشارهای اجتماعی بر زنان برای کار در خانه، از تمایل زنان به ادامه تحصیل پس از دوران تحصیل اجباری کاسته است.

جدول ۱ - جنس و موفقیت تحصیلی

موفقیت زنان به عنوان درصدی از جمعیت مردان ۲۵ ساله و بیشتر

۱۹۸۵	۱۹۶۰	
۹۴	۹۴/۸	OECD
۸۴/۷	۴۹/۲	شرق آسیا
۹۱/۱	۸۱/۴	آمریکای لاتین
۵۵/۳	۵۴/۵	خاورمیانه
۵۵/۴	۶۰/۱	صحرای آفریقا
۴۸/۲	۲۸	جنوب آسیا

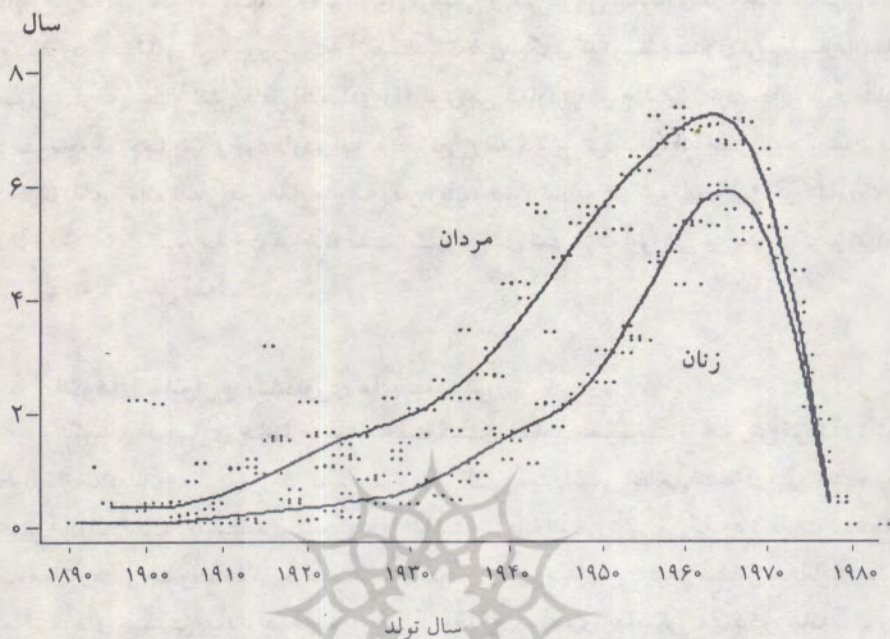
در عین حال و علیرغم مسائلی که برشمردیم از میزان نابرابری های جنسیتی در زمینه آموزش در ایران پس از انقلاب اسلامی کاسته شده است. به این اعتبار، تفاوت گذاری، بیشتر به کمک آموزش دختران انجامیده است تا به ضرر آن. همانطور که در گزارشی که صندوق کودکان ملل تهیه کرده آمده است «برای بسیاری از خانواده های سنتی فرستادن دخترانشان به مدرسه بسیار قابل قبول تر شده است. آنان دیگر بر این باور نیستند که با فرستادن دخترانشان به مدرسه آنها را در معرض فساد قرار می دهند»^۶. در ضمن تلاش فوق العاده ای در زمینه آموزش بزرگسالان در بدست آمدن وضعیت جدید مؤثر بوده است.

اختلاف میزان سوادآموزی زنان نسبت به مردان در دو دهه اخیر در ایران کاهش یافته است. این اختلاف در سال ۱۳۷۳ در مناطق شهری فقط ۹٪ بود، حال آنکه در سال ۱۳۵۵ این رقم بر ۱۸٪ بالغ می شد. در مناطق روستایی، این اختلاف از ۲۷٪ به ۱۴٪ تقلیل یافته است. (ر.ک. جدول شماره ۲). وضعیت زنان در سطح دانشگاهی نیز حاکی از پیشرفت است. درصد زنانی که به دانشگاه های دولتی می روند از ۴۲٫۲٪ در سال ۱۳۵۷ به ۴۷٫۶٪ در سال ۱۳۷۳ افزایش یافته است. این پیشرفت در زمینه آموزش به معنایی با میزان اشتغال زنان در تناقض است. میزان اشتغال از ۱۰٪ در سال ۱۳۵۶ به ۷٪ در سال ۱۳۷۰ تنزل کرده است. بسیاری از محققان فقط ارقام مربوط به اشتغال را به منزله نتیجه انقلاب اسلامی بر وضعیت زنان به شمار می آورند. حال آنکه ارقام بدست آمده در سطح خانوارها نیز که مربوط به سال ۱۳۶۶ هستند بر کم شدن فواصل شهادت می دهند، هر چند که عمده پیشرفت در شهرها صورت گرفته است. منحنی های ۱ الی ۳ متوسط سال های تحصیل را به نسبت سال تولد برای پسرها و دخترها نشان می دهند. این ارقام بر اساس نمونه ای ۲۴۰۰۰ نفری به دست آمده اند.

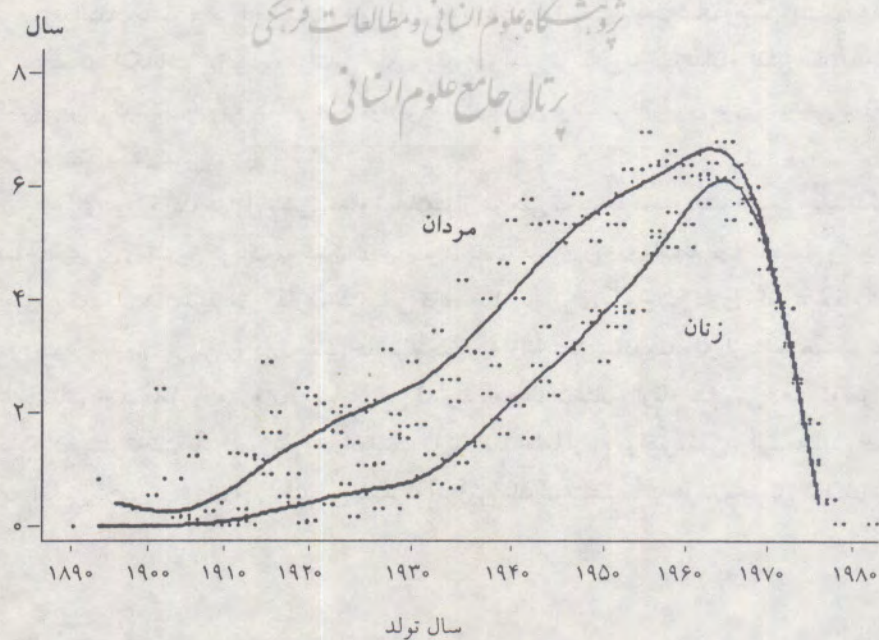
جدول ۲ - نرخ باسوادی، ۹۴-۱۹۷۶ جمعیت ۶ ساله و بیشتر

سال	منطقه شهری		منطقه روستایی	
	مرد	زن	مرد	زن
۱۹۷۶	۷۴	۵۶	۴۴	۱۷
۱۹۸۶	۸۱	۶۶	۶۰	۳۷
۱۹۹۱	۸۸	۷۸	۷۳	۵۵
۱۹۹۴	۸۹	۸۰	۷۷	۶۳

نمودار ۱: متوسط سال‌های تحصیلی مردان و زنان (شهر و روستا) به نسبت سال تولد.



نمودار ۲: متوسط سال‌های تحصیلی مردان و زنان شهری به نسبت سال تولد.



پروژه مشترکی در زمینه موانعی که بر سر راه تحصیل دختران در محروم ترین مناطق ایران وجود دارد، توسط صندوق کودکان سازمان ملل متحد و وزارت آموزش و پرورش انجام گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می دهد که هم عوامل فرهنگی و هم عوامل اقتصادی در وجود نابرابری های جنسیتی در زمینه آموزش و پرورش دخیل هستند. تحقیق دیگری که توسط صندوق توسعه سازمان ملل صورت گرفته است، نقش عامل اقتصادی را اولوی می شمارد: «هر چند هنوز تردیدهایی در فرستادن دختر بچه ها به مدرسه وجود دارد، اما به نظر نمی رسد که این تردیدها منشأ اصلی به مدرسه رفتن دختران باشد. مانع اصلی در مقابل مدرسه رفتن زنان، فقر و نیاز به کار کودکان به ویژه در کشاورزی و برای دخترها کمک به مادران در خانه است. کمبود جدی تسهیلات آموزشی نیز یکی دیگر از عوامل بازدارنده به شمار می آید»^۷.

الگوهای خانوار و پیشداوری های جنسیتی

الگوهای اقتصادی خانوار بر نقش جهت گیری اولیاء در امر تربیت بر آموزش کودکان تأکید دارند. اقتصاددانان معمولاً می پذیرند که طبیعت کودک نیز نقش مهمی ایفا می کند، در عین حال هدف اصلی آنان این است که ببینند تربیت چگونه بر انباشت سرمایه انسانی تأثیر می گذارد. تفاوت عمده ای که میان رفتار خانواده ها می توان مشاهده کرد، در دو زمینه تمایلات در مقابل امکانات است. نابرابری های جنسیتی عمدتاً نتیجه تمایل یکی از والدین یا هر دوی آنها به فرزندان ذکورشان است و یا نتیجه محدودیت هایی که خانواده با آن مواجه می شود. این محدودیت ها یا ناشی از نقص بازار است و یا نتیجه نقش تولیدی ای که برای سرمایه انسانی در خانواده در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، چنانچه والدین نتوانند پس اندازی برای دوران بازنشستگی خود فراهم کنند و از این رو مجبور به تکیه بر فرزندان شان باشند، این احتمال وجود دارد که بیشتر به تحصیل پسرشان رغبت نشان دهند تا دخترشان. امکانات خانواده، توانایی های والدین در آموزش دهی به فرزندان و نقش آنان به منزله الگویی برای کودکان خود، همه و همه عواملی هستند که می توانند بر نابرابری های جنسیتی در زمینه آموزش تأثیر بگذارند.

برای جدا کردن عوامل ناشی که از تمایلات از عواملی که نتیجه محدودیت هاست، باید الگوی ساختاری ای را تدوین کرد که به کمک آن ها بتوان کانال هایی را که به واسطه آنها تحصیل والدین بر آموزش کودکان شان تأثیر می گذارد، شناسایی کرد. متأسفانه برای یک چنین کاری، آمار و ارقام کافی در اختیار نداریم. از این رو در تحقیق حاضر مجبور به ارائه شکل ساده شده ای از نتایج هستیم که به ناچار تأثیر چند عامل را همزمان به نمایش می گذارند. به عنوان مثال، ارقام نشان می دهند که آموزش کودکان بیشتر تحت تأثیر آموزش مادران است تا پدران. اما با ارقام موجود نمی توانیم به دلیل اصلی این امر پی ببریم. دلیل آن می تواند این باشد که آموزش مادران مستقیماً بر هزینه تحصیل کودکان تأثیر

می‌گذارد و در نتیجه به والدین این امکان را می‌دهد که تعداد بیشتری از فرزندانشان را راهی مدرسه کنند. یا به این دلیل که چون مادران وقت بیشتری با فرزندانشان صرف می‌کنند، به نحو مؤثرتری آموخته‌های خود را به آنان منتقل می‌کنند. در عین حال، داده‌هایی که در اختیار داریم می‌توانند شمه‌ای از وضعیت کلی مسئله تأثیر آموزش والدین بر کودکان در اختیار ما بگذارند.

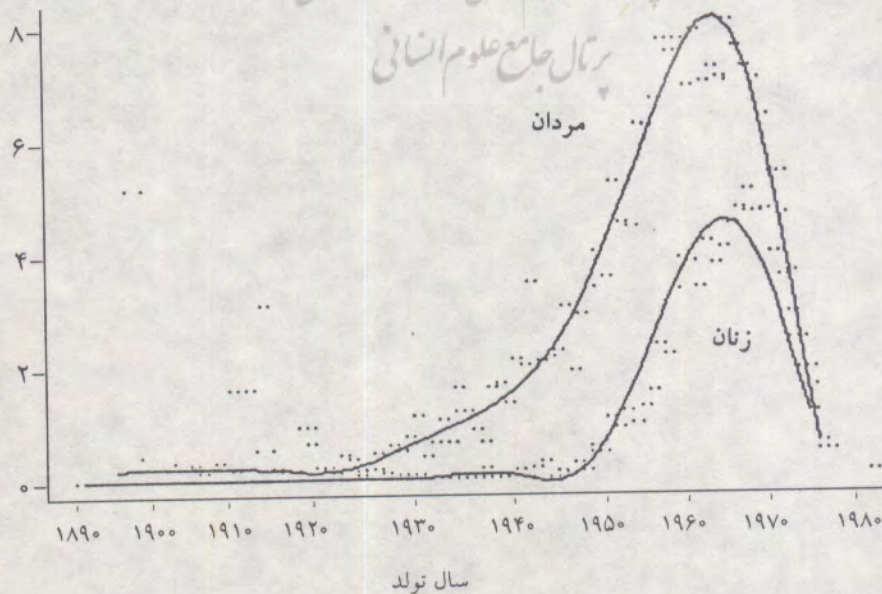
توصیف داده‌ها

داده‌هایی که برای این تحقیق مورد استفاده قرار گرفتند مربوط هستند به ۴۰۰۰ کودک در سن تحصیل در مناطق شهری و ۵۰۰۰ کودک در مناطق روستایی. در شهر ۴۵٪ مادران و ۶۴٪ پدران با سواد بودند. این ارقام برای روستا به ترتیب ۱۱ و ۳۴ درصد هستند. در مناطق شهری فقط ۱۵٪ مادران از تحصیلات ابتدایی فراتر رفته‌اند. این رقم در مورد پدران ۲۳٪ است و در مناطق روستایی به ترتیب به یک و ۵٪ بالغ می‌شود.

در مجموع، متوسط سال‌های تحصیل برای پسرها ۵٫۰۷ و برای دخترها ۴٫۱۰ سال است. تفاوت در شهرها ۰٫۴ است اما در روستا به ۲٫۴ سال بالغ می‌شود. پوشش آموزشی برای پسرها و دخترها، به ویژه در مناطق روستایی تفاوت زیادی دارد. تقریباً ۳۷٪ دخترهایی که میان ۶ تا ۱۲ سال سن داشتند در مناطق روستایی به مدرسه نمی‌رفتند. این رقم در مورد پسرها ۱۶٪ است. در مناطق شهری اختلاف خیلی کمتر است و ارقام مربوط به شهر به ترتیب ۱۴ و ۱۱ درصد هستند.

داده‌های مورد استفاده در این تحقیق از میان ۹۰۰۰ کودک در سن تحصیل که به ۳۲۰۰ خانواده تعلق داشتند، استخراج شده‌اند. تقسیم‌بندی آماری این داده‌ها در جدول شماره ۳ خلاصه شده است.

نمودار ۳: متوسط سال‌های تحصیلی مردان و زنان روستایی به نسبت سال تولد.



جدول ۳ - آمار توصیفی، مجموعه اطلاعات مربوط به بچه‌ها

روستایی	شهری	آمار توصیفی
۳۹۳۹	۵۱۴۱	تعداد مشاهدات
۴۳	۵۷	درصد کل بچه‌ها
۱۱	۴۵	مادر با سواد
۳۴	۶۴	پدر با سواد
۹	۴	مادر کار می‌کند
۸۹	۸۲	پدر کار می‌کند
		دوره تحصیلی مادر
۷	۱۲	از ۱ تا ۴ سال
۳	۱۴	از ۵ تا ۶ سال
۱	۶	از ۷ تا ۹ سال
۰/۱	۸	از ۱۰ تا ۱۲ سال
۸	۱۰	بیش از ۱۲ سال
		دوره تحصیلی پدر
۱۸	۱۶	از ۱ تا ۴ سال
۹	۲۱	از ۵ تا ۶ سال
۲	۸	از ۷ تا ۹ سال
۳	۱۱	از ۱۰ تا ۱۲ سال
۸	۱۳	بیش از ۱۲ سال



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتایج تحلیل آماری

هدف از تحلیل آماری داده‌ها این بود که بتوانیم تأثیر عوامل مختلف همچون آموزش والدین، درآمد خانواده و عوامل دیگر را به طور جداگانه بر میزان تحصیلات فرزندان بسنجیم.

نتایج با هدف پاسخگویی به دو نوع پرسش مورد مطالعه قرار گرفت: نوع اول پرسش‌هایی بود در ارتباط با تحصیل والدین، یعنی به عنوان مثال اینکه آیا مادران تأثیر بیشتری از پدران بر آموزش فرزندان‌شان دارند یا نه؟ و نیز اینکه مادران نقش مهم‌تری در آموزش دخترانشان دارند تا پسرانشان و در مقابل آیا همین نقش را پدران برای پسران ایفا می‌کنند یا نه؟ دسته دوم پرسش‌ها به تأثیر سایر ویژگی‌های خانوار بر آموزش کودکان توجه داشت، یعنی به عنوان مثال به درآمد خانواده، سهم مادر در درآمد خانواده، چندمین فرزند بودن و شهرنشینی و روستانشینی.

تأثیر آموزش والدین و درآمد هم در شهر و هم در روستا کاملاً مشهود است. در خانواده‌های شهری به ازای هر سال تحصیل اضافی مادر، ۰٫۳ سال بر تعداد سال‌های تحصیل فرزند اضافه می‌شود و این رقم در مورد پدران ۰٫۲۴ سال است. در روستا این ارقام به ترتیب ۰٫۴۵ و ۰٫۳۲ هستند. هر چند ارقام مربوط به تأثیر سواد مادران از ارقام مربوط به پدران بیشتر است، اما از نظر آماری نمی‌توان معنایی برای آن قائل شد. تأثیر درآمد در روستا به مراتب بیشتر از شهر است. این تفاوت به خوبی اهمیت محدودیت امکانات را در زمینه آموزش کودکان در خانواده‌های فقیر آشکار می‌سازد. در شهر، تفاوت در میزان تحصیل مادران و نیز مقدار درآمد خانواده تفاوت زیادی را در آموزش کودکان موجب نمی‌شود. اما تحصیل مادران بر مدرسه رفتن دخترها تأثیر بیشتری دارد تا برای پسرها. این نتیجه با نتایجی که توماس و همکارانش به دست آورده‌اند و نشانگر پشداوری‌های جنسیتی نزد والدین است، تفاوت دارد. همین نتیجه، یعنی تأثیر بیشتر تحصیل مادران بر پوشش آموزشی دختران تا پسران به هنگام مطالعه وضعیت‌هایی که در آنها دسترسی به مرکز آموزشی مشکل است، دیده می‌شود. حال آن که تحصیل کرده بودن پدر، در این زمینه تأثیر متفاوتی بر میزان پوشش آموزشی دخترها یا پسرها ندارد. البته در روستاها، زمانی که دسترسی به مراکز آموزشی دشوار است، تحصیل کرده بودن مادران در پوشش آموزشی بهتر دخترها اهمیت خود را از دست می‌دهد.

درآمد خانوار تأثیر بیشتری بر آموزش دخترها دارد تا پسرها. تأثیر درآمد بر آموزش پسرها تقریباً صفر است. در واقع به نظر می‌رسد که تحصیل پسرها برای خانواده یک الزام به شمار می‌آید و امکانات خانواده ابتدا تأثیری بر آن ندارد، حال آنکه دخترها فقط زمانی می‌توانند به تحصیل ادامه دهند که هزینه آن برای خانواده مقدور باشد. سهم درآمد مادر در درآمد خانواده نیز به نظر نمی‌رسد که تأثیری بر تحصیل فرزندان داشته باشد. امری که قابل پیش‌بینی بود، زیرا در نمونه مورد مطالعه، سهم مادران در درآمد خانواده نه در شهر و نه در روستا هیچگاه از ۲٪ بیشتر نبود.

نتیجه

تصویری که از تحقیق حاضر ناشی می شود، حاکی از این امر است که خانواده نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای در آموزش کودکان ایفا می کند. تحصیل کرده بودن والدین و درآمد خانواده مهم ترین عواملی هستند که پوشش آموزشی کودکان را تحت الشعاع قرار می دهند. هر چند میزان این تأثیر در شهر و روستا متفاوت است، به عبارت دیگر اهمیت تحصیل کرده بودن مادر بر پوشش آموزشی فرزندان در روستا از نظر آماری قابل اثبات نیست.

به هر رو نقش جنسیت چندان مهم به نظر نمی رسد. یعنی، هر چند که در همه موارد ارقام نشان می دهند تحصیل کرده بودن مادر همواره از تحصیل کرده بودن پدر مهم تر است، اما تفاوت این دو چندان از نقطه نظر آماری حائز اهمیت نیست. جنسیت فرزندان نیز فقط در مواردی چند مهم تلقی می شود. نشانه های روشنی وجود دارد حاکی از آن که تحصیل کرده بودن مادر بیشتر به نفع دختران است تا پسران، حال آنکه تحصیل کرده بودن پدر تأثیر یکسانی بر فرزندان پسر و دختر دارد.

اینکه گفته شود که تحصیل کرده بودن والدین و سطح درآمد خانوار بر پوشش آموزشی کودکان تأثیر دارد، به نظر توضیح و اضحات می آید. در عین حال، برای ایران و اصولاً خاورمیانه در مجموع، یادآوری این امر و اثبات آماری آن خالی از فایده نیست. در ایران، باور عمومی بر آن است که بار اصلی آموزش بر دوش دولت است و کمتر کسی خانواده را به دلیل کمبودهایی که در این زمینه مشاهده شود مورد مؤاخذه قرار می دهد. تحقیق حاضر نشان می دهد که والدین نقش بسیار مهمی را در این زمینه ایفا می کنند. به ویژه آموزش دخترها بسیار متأثر از تحصیل کرده بودن، درآمد، محل سکونت و تعداد اولاد خانواده است. با توجه به اهمیت آموزش دختران در رشد اقتصادی، نتایج به دست آمده نشان می دهد که سیاست هایی که والدین را تشویق به سرمایه گذاری بیشتر بر دخترانشان می کند، در طولانی مدت بازدهی بیشتری خواهد داشت.

گفتگو ۶۴

× مقاله حاضر ترجمه تلخیص شده ای است از نوشته ای که با عنوان Intergenerational Transfer of Human Capital: Evidence for Gender Role From Iran در Working Paper در صورت Economic Research Forum For The Arab Countries Iran and Turkey در سال ۱۹۹۷ منتشر شده

است.

1- Becker, "Fertility and Economy", *Journal of Population Economics*, 1992, vol. 5 no 3, 185-195; Robert Barro, "Economic Growth in a Cross-Section of Countries", *Quarterly Journal of Economics*, May 1991, 106.2 : 407-443; and Robert Lucas, "The Mechanics of Development", *Journal of Monetary Economics*, 1988.

2- See survey by Behrman and Deolalikar and Schultz in the *Handbook of Development Economics*; vol 1, and the paper by Thomas, Schoeni, and Strauss "Parental Investments in Schooling: The role of Gender and resources in Urban Brazil", Rand Corporation Working Paper DRU-1303-NICHD, January 1996.

3- Summers, Lawrence (1992) "Investing in all the people: educating women in developing Countries" presented at the 1992 World Bank Annual Meeting.

4- Mehryar, Amir H. (1995) "Repression and Revival of Family Planning in post-Revolutionary Iran, 1979-1994", Institute for Research in Planning and Development, Tehran, Research Group in Population and Social Policy, working paper no. 2.

5- UNICEF (1993), *Situation Analysis of Women and Children in the Islamic Republic of Iran*, United Nations Children's Fund, Tehran.

6- Nassehy, Guity(1993), *Women: A Situation Analysis*, prepared for UNDP, Tehran.